## اَلدَّرسُ السّابِعُ برگرد

﴿ هُوَ أَنْشَأَكُم مِنَ الْأَرضِ وَ اسْتَعْمَرَكُم فيها﴾ هود:٦١
او شما را از زمین پدید آورد و خواستار آباد کردنِ آن از شما شد.

اَلدَّرْسُ السّابِعُ (درس هفتم )

صِناعَةُ النِّفطِ : صنعت نفت

كَيفَ نَحصُلُ عَلَى النِّفطِ؟ چگونه نفت را به دست می‌آوریم؟

يَستَخرِجُ الْإنسانُ النِّفطَ مِنْ باطِنِ الْأرضِ؛ وَ هٰذَا الاِسْتِخراجُ في بَعضِ الْأَوقاتِ يَستَغرِقُ وَقتاً طَويلاً، لِأَنَّ الْحَفْرَ يَكونُ في طَبَقاتِ الصُّخورِ. انسان نفت را از درون زمین ا ستخراج می‌کند و گاهی این ا ستخراج وقت بسیاری می‌گیرد؛ زیرا حفر در طبقات صخره‌هاست.

في إيران ثَرَواتٌ كَثيرَةٌ في باطِنِ الْأَرضِ؛ بِلادُنا غَنِيَّةٌ بِالنِّفطِ وَ الْغازِ وَ هيَ تُصَدِّرُ قِسماً مِنهُما إلَى الْبُلدانِ الصِّناعِيَّةِ.

در ایران ثروت‌های بسیاری درون زمین وجود دارد؛ کشور ما سرشار از نفت و گاز است و بخشی از آنها را به کشورهای صنعتی صادر می‌کند.

عَرَفَ الْإنسانُ النِّفطَ مِن قَديمِ الزَّمانِ وَ كانَ يَجمَعُهُ مِن سَطحِ الْأرضِ وَ يَستَفيدُ مِنهُ كَوَقودٍ وَ لِمُعالَجَةِ الْأمراضِ الْجِلديَّةِ.

انسان نفت را از دیرباز شناخته است و آن را از سطح زمین جمع می‌کرد و به عنوان سوخت و برای درمان بیماری‌های پوستی از آن استفاده می‌کرد.

يَحفِرُ الْعُمّالُ بِئراً وَ يَضَعونَ أُنبوباً فيها، فَيَصْعَدُ النِّفطُ بِواسِطَةِ الْأُنبوبِ، وَ يُفتَحُ وَ يُغلَقُ الْأُنبوبُ بِحَنَفِيّاتٍ.

کارگران چاهی را حفر می‌کَنَند و در آن لوله‌ای می‌گذارد، پس نفت به وسیلهٔ لوله‌ها بالا می‌رود، و لوله‌ها با شیرهایی باز و بسته می‌شوند.

نَقلُ النِّفطِ عَبْرَ الْأنابيبِ أَقَلُّ خَطَراً و نفَقَةً من نَقلِهِ بِناقِلاتِ النِّفطِ؛ وَ لِتَسهيلِ نَقلِ النِّفطِ بِواسِطَةِ الْأنابيبِ عَبْرَ الْمُنحَدَراتِ تُستَخدَمُ آلاتٌ لِتَقليلِ الضَّغطِ حَتّىٰ تَبقَى الْأنابيبُ سالِمَةً.

انتقال نفت از راه لوله ها کم خطرتر و کم هزینه‌تر از انتقال آن از راه نفتکش‌ها ست و برای آ سان سازی انتقال نفت به و سیلهٔ لوله‌ها از سرازیری‌ها دستگاه‌های کاهش فشار استفاده می‌شود تا لوله ها سالم بمانند.

لِإيران تَجارِبُ كَثيرَةٌ في صِناعَةِ نَقلِ النِّفطِ عَبْرَ الْأنابيبِ وَ هيَ مِنْ أَكبَرِ الدُّوَلِ الْمُصَدِّرَةِ لِلنِّفطِ وَ أَنجَحِها في مَدِّ خطُوطِ الأنابيبِ وَ صيانَتِها مِنْ أَماكِنِ الْإنتاجِ إلىٰ أَماكِنِ الاِسْتِهلاكِ.

ایران تجربه‌های بسیاری در صنعت انتقال نفت از راه لوله‌ها دارد و از بزرگترین کشورهای صادرکنندهٔ نفت و موفق‌ترین آنها در کشیدن خطوط لوله‌ها و نگهداری آنها از مکان‌های تولید تا مکان‌های مصرف است.

عَلَى امْتِدادِ الْأنابيبِ توجَدُ أَعمِدَةُ اتِّصالاتٍ كَمَحَطّاتِ إنذارٍ، وَ لَوحاتٌ تَحذيريَّةٌ بِاللَّونِ الأصفَرِ تُحَذِّرُ الْمُواطِنينَ مِنْ حَفرِ الْأَرضِ لِبِناءِ عِمارَةٍ أو لِلزِّراعَةِ؛

در امتداد لوله‌ها دکل‌های مخابراتی به عنوان ایستگاه‌های هشدار وجود دارند و تابلوهای هشدار به رنگ زرد شهروندان را از کندن زمین برای ساخت ساختمان یا کشاورزی بر حذر می‌دارد؛



DaneshSad دانش صد

وَ يَجِبُ عَلىٰ كُلِّ مُواطِنٍ صيانَةُ هٰذِهِ الْأنابيبِ وَ الِاتِّصالُ بِالشَّرِكَةِ عِندَ مُشاهَدَةِ الْخَطَرِ.

و بر هر هم‌میهنی واجب است که از این لوله‌ها نگهداری کند و هنگام دیدن خطر با شرکت تماس بگیرد.

نَحصُلُ مِنَ النِّفطِ عَلىٰ مُشتَقّاتٍ كَثيرَةٍ كَالْبنزينِ وَ الزُّيوتِ؛ وَ لِلنِّفطِ اسْتِعمالٌ آخَرُ فِي الصِّناعَةِ، فَيُصنَعُ مِنهُ الْمَطّاطُ وَ العُطورُ وَ الْأَدويَةُ وَ مُبيداتُ الْحَشَراتِ، وَ مَوادُّ التَّجميلِ وَ مَعجونُ الْأَسنانِ وَ السَّمادُ الْكيمياويُّ وَ غَيرُها.

از نفت فرآورده‌های بسیاری مانند بنزین و روغن به د ست می‌آوریم و نفت در صنعت ا ستفادهٔ دیگری دارد، از آن پلا ستیک، عطر، دارو، حشره کش، موادّ آرایشی،خمیردندان ،کودشیمیایی وغیره ساخته می‌شود.

كَيفَ يُنقَلُ النِّفطُ وَ إلىٰ أينَ؟ يُنْقَلُ النِّفطُ مِنَ الْآبارِ أَوِ الْمَوانِئِ إلَى الْمَصافي عَبْرَ الْأنابيبِ.

نفت چگونه و به کجا منتقل می‌شود؟ نفت از چاه‌ها یا بندرها به پالایشگاه‌ها از راه لوله‌ها منتقل می‌شود.

ثُمَّ تَنْقُلُ النّاقِلاتُ مُشتَقّاتِ النِّفطِ مِنَ الْمَصافي إلىٰ مَحَطّاتِ الْوَقودِ فِي الْبِلادِ.

سپس نفتکش‌ها مشتقّات (فراورده‌های) نفت را از پالایشگاه‌ها به ایستگاه‌های سوخت در کشور منتقل می‌کند.

## ✿ اَلْمُعجَم ✿ برگرد

| | | |
|---|---|---|
| آبار : چاه‌ها «مفرد: بِئر» | بِناء : ساختن، ساختمان | مُصَدِّرَة : صادرکننده |
| اِتِّصالات : مخابرات | تَحذيريَّة : هُشدارآميز | مَطّاط : پلاستیک، کائوچو |
| اتِّصال: تماس گرفتن | سَماد : کود | مُنحَدَر : سرازیری |
| اِستَعمَرَ : خواستار آبادکردن شد | صَدَّرَ : صادر کرد | مَوادُّ التَّجميلِ : موادّ آرایشی |
| اِستَغرَقَ وَقتاً طَويلاً : وقتی طولانی گرفت | صُخور : صخره‌ها | مَوانِئ : بندرها «مفرد :ميناء» |
| اِستِهلاك : مصرف | صيانَة : نگهداری، تعمیر | ناقِلاتُ النِّفطِ : نفتکش‌ها |
| أَقَلُّ خَطَراً : کم خطرتر، کم خطرترین | عَبْرَ: از راهِ | وَقود : سوخت (موادّ سوختی) |
| أُنبوب : لوله «جمع: أنابيب» | غاز : گاز | يَجِبُ : واجب است، باید |
| أَنجَح : موفّق‌تر، موفّق‌ترین | مُبيدَةُ الْحَشَراتِ :حشره کش | يَضَعونَ : قرار می‌دهند |
| إنذار : هُشدار | مَحَطَّة : ایستگاه | «وَضَع : قرار داد /يَضَعُ: قرار می‌دهد» |
| أَنشَأَ : پدیدآورد، آفرید | مَدُّ خُطوطِ الْأَنابيبِ : کشیدنِ | يُفتَحُ : باز می‌شود |
| بُلدان : کشورها «مفرد: بَلَد» | خطوط لوله | يُغلَقُ : بسته می‌شود |
| | مَصافي : پالایشگاه‌ها «مفرد: مَصفًى» | يُنقَلُ : منتقل می‌شود |



DaneshSad دانش صد

## 🕮 حَولَ النَّص برگرد

✍عيِّنِ الصَّحيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ. ✓ ×

جمله درست و نادرست را طبق متن درس مشخص کن.

١- لِبلادِنا تَجارِبُ كَثيرَةٌ في صِناعَةِ نَقلِ النِّفطِ عَبْرَ الْأَنابيبِ. (✓)

کشور ما در صنعت انتقال نفت از راه لوله‌ها تجربه‌های بسیاری دارد.

٢- يَستَفيدُ الْإنسانُ مِنَ النِّفطِ في صِناعَةِ مَوادِّ التَّجميلِ. (✓)

انسان نفت را در صنعت موادّ آرایشی استفاده می‌کند.

٣- عَلَى امْتِدادِ الْأَنابيبِ **لاتوجَدُ** أَعمِدَةُ اتِّصالاتٍ. (×) توجَدُ

در امتداد لوله‌ها دکل‌های مخابراتی وجود ندارند.

٤- يُنقَلُ النِّفطُ مِنَ الْبِئرِ **إلىٰ ميناءِ التَّصديرِ**. (×) إلَى الْمَصافي

نفت از چاه به بندر صادرات منتقل می‌شود.

٥- نَقلُ النِّفطِ عَبْرَ الْأَنابيبِ **أَكثَرُ خَطَراً**. (×) أقَلُّ خَطَراً

انتقال نفت از طریقِ لوله‌ها خطرناک‌تر است.

## إعلَموا برگرد

«اَلْفِعلُ الْمَجهولُ[۱۴]»

در زبان فارسی برای مجهول کردنِ فعل از مشتقّات مصدر «شدن» استفاده می‌شود؛ مثال:

زد: زده شد  می زند: زده می‌شود  دید: دیده شد  می بیند: دیده می‌شود

در جملهٔ دارای فعل معلوم، فاعل معلوم است؛ ولی در جملهٔ دارای فعل مجهول، فاعل ناشناس می‌باشد؛ یعنی حذف شده است.

در جملهٔ «نگهبان در را گشود.» می‌دانیم فاعل نگهبان است؛

ولی در جملهٔ «در گشوده شد.» فاعل نامشخّص است.

اکنون با فعل مجهول در دستور زبان عربی آشنا شویم.

(غَسَلَ :شُست⇦ غُسِلَ :شسته شد / خَلَقَ :آفرید ⇦ خُلِقَ :آفریده شد⇦)

(یغسِلُ :می‌شویدَ⇦ یُغسَلُ :شسته می‌شود / یَخلُقُ :می‌آفریند⇦ یُخلَقُ :آفریده می‌شود)

در دستور زبان عربی هنگام مجهول شدنِ فعل حرکت‌های آن تغییر می‌کند.

| | | | |
|---|---|---|---|
| كَتَبَ :نوشت | كُتِبَ: نوشته شد | يَكْتُبُ: می‌نویسد | يُكْتَبُ: نوشته می‌شود |
| ضَرَبَ: زد | ضُرِبَ: زده شد | يَضْرِبُ: می‌زند | يُضْرَبُ: زده می‌شود |
| عَرَّفَ: شناساند | عُرِّفَ: شناسانده شد | يُعَرِّفُ: می‌شناساند | يُعَرَّفُ: شناسانده می‌شود |
| أَنْزَلَ: فرو فرستاد | أُنْزِلَ: فرو فرستاده شد | يُنْزِلُ: فرو می‌فرستد | يُنْزَلُ: فرو فرستاده می‌شود |
| اِسْتَخْدَمَ: به کار گرفت | اُسْتُخْدِمَ: به کار گرفته شد | يَسْتَخْدِمُ: به کار می‌گیرد | يُسْتَخْدَمُ: به کار گرفته می‌شود |

تفاوتِ حرکاتِ فعل معلوم و فعل مجهول را در مثال‌های بالا بیابید.

بعد از فعل مجهول «نایب فاعل»[۱۵] می‌آید. نایب فاعل مانند فاعل،مرفوع است؛ فقط فعل‌های متعدّی، مجهول می‌شوند.

﴿...سَتُكْتَبُ شَهادَتُهُم وَ يُسْأَلونَ﴾ الزُّخرُف:۱۹ ...گواهیِ آنها نوشته خواهد شد و [از آن] پرسیده خواهند شد.
نایب فاعل و مرفوع

﴿يُعرَفُ الْمُجرِمونَ بِسيماهُم﴾ الرَّحمٰن:۵۵ تبهکاران از چهره‌شان شناخته می‌شوند.
نایب فاعل و مرفوع به واو

[۱۴] نام دیگر این فعل **الفعل الْمَبنيُّ لِلْمجهول** است که نیازی به ذکر نام آن در تدریس نیست. هدف این است که دانش آموز فعل مجهول را در عبارت تشخیص دهد و درست ترجمه کند.

[۱۵] نایب فاعل همانند فاعل فقط به صورت یک اسم ظاهر در کتاب تدریس شده است.



DaneshSad دانش صد

ما عُمِّرَتِ الْبُلدانُ بِمِثلِ الْعَدْلِ. الإمامُ عليٌّ ﷺ با هیچ چیزی به مانند عدل، شهرها آباد نشده است.
نایب فاعل و مرفوع به ضمّه

يُفْتَحُ بابُ صالَةِ الِامْتِحانِ لِلطُّلّابِ. درِ سالن امتحان برای دانش آموزان گشوده می‌شود.
نایب فاعل و مرفوع

**#بیشتر_بدانیم**

کودك غذا خورد ← غذا خورده شد.

باغبان نهال را کاشت← نهال کاشته شد.

دانش‌آموز کتاب خرید ← کتاب خریده شد.

در عبارات سمت راست ، فاعل‌ها و انجام دهندگان کار « معلوم » هستند ولی در عبارات سمت چپ فاعل‌ها و انجام‌دهندگان کار « مجهول » می‌باشند.

〰◆〰◆◆◆◆〰◆〰

فعل‌ها از جهت « فاعل » بر دو نوع‌اند :

۱) فعلی که فاعل و انجام دهندهٔ آن مشخص است، فعل معلوم نام دارد.

۲ ) فعلی که فاعل و انجام‌دهندهٔ آن مشخص نیست، فعل مجهول نام دارد.

〰◆〰◆◆◆◆〰◆〰

نکتهٔ مهم۱: در زبان فارسي فعل‌ها را می‌توان با فعل کمکي « شد » و مشتقات آن مجهول کرد.

صفت مفعولي+ مشتقات شدن = فعل مجهول

نکتهٔ مهم۲: در زبان عربی مجهول کردن فعل‌ها ، قاعدهٔ خاصی دارد که باید دقیقاً آنها را بیاموزیم .

نکتهٔ مهم۳: فعل‌های گذرا به مفعول (متعدّی)را می‌توان مجهول کرد.

نکتهٔ مهم۴: فعل مجهول ۱۰۰٪ متعدی است. فعل لازم مجهول ندارد.

نکتهٔ مهم۵: مجهولِ قال، قیل و مجهول یَقولُ، یُقال است.

〰◆〰◆◆◆◆〰◆〰

فعل در باب انفعال، لازم و معلوم است ولی معنای مجهولی دارد. در محاورات روزمرّهٔ عربی و گویش‌های محلّی از وزن انفعل، ینفعل به جای فعل مجهول به کار می برند (ولی فعل مجهول نیستند)؛مثال:

اِنطلق: روانه شد، اِنقتل:کشته شد، اِنغلق: بسته شد، انفتح: باز شد، اِنظلم: ستم شد، اِنکتب: نوشته شد، اِنطبخ: پخته شد، اِنشرب: نوشیده شد، اِنسمَع: شنیده شد، اِنخرب: خراب شد، اِنصنع: ساخته شد، اِنجرح: زخمی شد و...

〰◆〰◆◆◆◆〰◆〰

**◈ روش مجهول کردن افعال عربی**

◆ مجهول **فعل ماضی** در زبان عربی:

۱ ) به عین‌الفعل یعني دومین حرف اصلي « کسره ـِ » می‌دهیم.

۲ ) حروف متحرك ما قبل عین‌الفعل را ( مضموم ـُ ) می‌کنیم.

مانند، نَصَرَ : ( یاري کرد )، نُصِرَ: ( یاري شد )؛ خَلَقَ : ( آفرید )، خُلِقَ : ( آفریده شد )؛ اِحْتَرَمَ : ( احترام کرد )، اُحْتُرِمَ: ( احترام شد ).



DaneshSad
دانش صد

◆ مجهول **فعل مضارع** در زبان عربي :

١ ) به عين‌الفعل يعني دومين حرف اصلي « فتحه ـَـ » مي‌دهيم.

٢ ) فقط حرف مضارعه را ( مضموم ـُـ ) مي‌كنيم.

يَنْصُرُ : (ياری می‌کند )، يُنْصَرُ : (ياری می‌شود)؛ يخْلُقُ : (می‌آفريند)، يُخْلَقُ : (آفريده می‌شود)؛ يَحْتَرِمُ : (احترام می‌کند)، يُحْتَرَمُ : (احترام می‌شود)

**إختَبِر نَفسَكَ:** أَكْمِلْ[1] تَرجَمَةَ الْعِباراتِ التّاليَةِ، ثُمَّ أَعرِبِ الْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَةَ.

١- ﴿شَهرُ رَمَضانَ الَّذي أُنْزِلَ فيهِ الْقُرآنُ﴾ البَقَرَة:١٨٥

ماه رمضان كه در آن قرآن ..... ◄ أُنْزِلَ (فرو فرستاده شد)

الْقُرآنُ: نائب فاعل و مرفوع به ضمّه

٢- ﴿وَ إذا قُرِئَ الْقُرآنُ فَاسْتَمِعوا لهُ وَ أَنْصِتوا﴾ الأعراف: ٢٠٤

و هرگاه قرآن ..... پس به آن گوش فرا داريد و خاموش باشيد. ◄ قُرِئَ (خوانده شود)

الْقُرآنُ: نائب فاعل و مرفوع به ضمّه

٣- ما عُبِدَ اللّهُ بِشَيءٍ أفضَلَ مِنْ أداءِ حَقِّ الْمُؤمِنِ. الإمامُ الصّادِقُ عليه السلام

خداوند به چيزی برتر از به جای آوردنِ حقّ مؤمن ..... ◄ عُبِدَ( عبادت نشده است.)

اللّهُ: نائب فاعل و مرفوع به ضمّه / الْمؤمِنُ: مضاف اليه و مجرور به كسره

٤- ﴿تُعْرَفُ الْأَشياءُ بِأَضدادِها﴾ الرّحمن: ٤١

چيزها به كمک متضادهايشان ..... ◄ تُعْرَفُ (شناخته می‌شوند)

الْأَشياءُ: نائب فاعل و مرفوع به ضمّه

٥- أَغْلَقَ السّائِقُ بابَ حافِلَةِ الْمَدرَسَةِ.

راننده درِ اتوبوس مدرسه را ..... ◄ أَغْلَقَ (بست)

السّائِقُ: فاعل و مرفوع به ضمّه / بابَ: مفعول و منصوب به فتحه / الْمَدرَسَةِ: مضاف اليه و مجرور به كسره

٦- طَبَخَتْ والِدَةُ سَعيدٍ طَعاماً لَذيداً.

مادرِ سعيد، خوراکِ خوشمزه‌ای ..... ◄ طَبَخَتْ (پخت)

والِدَةُ: فاعل و مرفوع به ضمّه / سَعيدٍ: مضاف اليه و مجرور به كسره / طَعاماً: مفعول و منصوب به فتحه

---

١- **أَكْمِلْ** :كامل كن ٢- **اِسْتَمِعوا** :گوش فرا دهيد / اِسمعوا: بشنويد



DaneshSad دانش صد

❐ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

## حِوارٌ برگرد

(مَعَ مَسؤولِ اسْتِقبالِ[1] الْفُنْدُقِ)

گفتگوهایی (با مسئول پذیرش هتل)

| | |
|---|---|
| ◆ اَلسّائِحُ (گردشگر) | ◆ مَسؤولُ الِاسْتِقبالِ (مسئول پذیرش) |
| ◆ رجاءً أعْطِني[2] مِفتاحَ غُرفَتي.<br>لطفاً کلید اتاقم را به من بدهید. | ◆ ماهو رَقْمُ غُرفَتِكَ؟<br>شماره اتاقت چند است؟ |
| ◆ مِئَتانِ وَ عِشرونَ. ۲۲۰ | ◆ تَفَضَّلْ. بفرما |
| ◆ عفواً، لَيسَ هذا مِفتاحَ غُرفَتي.<br>ببخشید ، این کلید اتاق من نیست. | ◆ أَعْتَذِرُ مِنكَ، أعطَيتُكَ ثَلاثَمِئةٍ وَ ثَلاثينَ.<br>ازشما معذرت می خواهم ، ۳۳۰ را به شما دادم. |
| ◆ لابأسَ، ياحَبيبي. ماهيَ ساعَةُ دَوامِكَ[3]؟<br>عیبی نداره ، دوست من ، ساعت کار شما چیست؟ | ◆ مِنَ السّادِسَةِ صَباحاً إلَى الثّانيَةِ بَعدَ الظُّهرِ، ثُمَّ يَأتي زَميلي بَعدي.<br>از شش صبح تا دو بعدازظهر<br>سپس همکارم بعد از من می آید. |
| ◆ مَتىٰ مَواعِدُ[4] الْفَطورِ وَ الْغَداءِ وَ الْعَشاءِ؟<br>وقت‌های صبحانه و ناهار و شام کی هست؟ | ◆ اَلْفَطور مِنَ السّابعةِ وَ النِّصفِ حَتَّى[5] التّاسِعَةِ إلّا رُبْعاً؛<br>صبحانه از هفت و نیم تا یه ربع به نُه؛<br>◆ اَلْغَداءُ مِنَ الثّانيَةَ عَشْرَةَ حَتَّى الثّانيةِ وَ الرُّبعِ؛<br>ناهار از دوازده تا دو و ربع؛<br>◆ اَلْعَشاءُ مِنَ السّابِعَةِ حَتَّى التّاسِعَةِ إلاّ رُبْعاً.<br>شام از هفت تا یک ربع به نُه. |
| ◆ وَ ما هُوَ طَعامُ الْفَطُورِ؟<br>غذای صبحانه چیست؟ | ◆ شايٌ وَ خُبْزٌ وَ جُبْنَةٌ[6] وَ زُبدَةٌ[7] وَ حَليبٌ وَ مُرَبَّى الْمِشْمِشِ.[8]<br>چای و نان و پنیر و کره و شیر و مربّای زردآلو |
| ◆ وَ ما هُوَ طَعامُ الْغَداءِ؟ و غذای ناهار چیست؟ | ◆ رزٌّ مَعَ دَجاجٍ[9]. برنج با مرغ |
| ◆ وَ ما هُوَ طَعامُ الْعَشاءِ؟ و غذای شام چیست؟ | ◆ رزٌّ مَعَ مَرَق[10] باذِنجانٍ. برنج با خورشت بادمجان |
| ◆ أشكُرُكَ. از شما سپاسگزارم (متشکرم) | ◆ لا شُكرَ عَلَى الْواجِبِ[11].<br>وظیفه است، تشکر لازم نیست. |

۱- **مَسْؤولُ الْاِسْتِقبالِ:** مسئول پذیرش ۲- **أَعْطِني**(أعطِ + نِ + ي): به من بده ۳- **دَوام:** ساعت کار ٤ - **مَواعِد:** وقت‌ها
۵-**حَتّى:** تا ٦- **جُبْنَة:** پنیر ۷- **زُبْدَة:** کَره ۸- **مُرَبَّى الْمِشمِش** :مربّای زردآلو ۹- **دَجاج:** مرغ ۱۰- **مَرَق:** خورشت
۱۱- برای دبیر: **لاشُكرَ عَلَى الْواجِبِ:** لا: لای نفی جنس است ولی اصطلاح است و موقع ترجمهٔ معادل از کلمه «هیچ» استفاده نمی‌شود. مثل: لا بأس: اشکال ندارد



DaneshSad دانش صد

## اَلتَّمارين برگرد

● **اَلتَّمْرينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِماتِ الْمُعجَمِ، تُناسِبُ التَّوضيحاتِ التّالِيَةَ؟**

١- مَكانٌ عَلىٰ ساحِلِ الْبَحرِ تُشاهَدُ السُّفُن[1] إلى جَنبِهِ ..... . ✍ اَلْميناء (بندر)
جایی در ساحل دریا که کشتی‌ها کنارِ آن دیده می‌شوند. (١- سُفُن :کشتی‌ها «مفرد: سَفينة»)

٢- حُفرَةٌ عَميقَةٌ يُستَخرَجُ الْماءُ أَوِ النِّفطُ مِنها ..... . ✍ اَلْبِئْر (چاه)
حفره‌ای ژرف و عمیق که آب یا نفت از آن بیرون آورده می‌شود.

٣- مادَّةٌ كَالْبِنزينِ وَ النِّفطِ وَ الْغازِ ..... . ✍ وَقود (سوخت)
ماده‌ای مانند بنزین و نفت و گاز.

٤- اَلاِسْتِعمالُ وَ الاِسْتِفادَةُ ..... . ✍ اَلاِستِهلاك (مصرف)
به کار گرفتن و استفاده کردن.

٥- اَلْحِفاظُ عَلَى الْأَشياءِ ..... . ✍ اَلصِّيانَة (نگهداری، تعمیر)
نگهداری از اشیا

● **اَلتَّمْرينُ الثّاني: ضَعْ فِي الْفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً مِنَ الْكَلِماتِ التّالِيَةِ.** «كَلِمَتانِ زائِدَتانِ»

اِستِهلاك / سَمادٌ / سائِلٌ / تَنقُلُ / تَستَغرِقُ / سُفُنٌ / الْمَحَطَّة

**اِستِهلاك: مصرف/ سَمادٌ: کود/ سائِلٌ: مایع/ تَنقُلُ: انتقال می‌دهد/ تَستَغرِقُ: طول می‌کشد/ سُفُنٌ: کشتی‌ها «مفرد: سفينة»/ الْمَحَطَّة: ایستگاه**

١- وَقَفَتِ الْحافِلَةُ في ..... حَتّىٰ يَذهَبَ الْمُسافِرونَ إلىٰ دَوراتِ الْمياهِ. ✍ الْمَحَطَّة
اتوبوس در (ایستگاه) ایستاد تا مسافران به سرویس‌های بهداشتی بروند.

٢- كَم ساعَةً ..... السَّفْرَةُ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدينَةِ الْمُنَوَّرَةِ؟ ✍ تَستَغرِقُ
سفر از مکّه به مدینه منوّره چند ساعت (طول می‌کشد)؟

٣- السَّيّارَةُ ..... أَخشاباً مِنَ الْغابَةِ إلىٰ مَصنَعِ الْوَرَقِ. ✍ تَنقُلُ
خودرو چوب‌هایی را از جنگل به کارخانهٔ کاغذ (منتقل می‌کند).

٤- صُنِعَ جِهازٌ[2] لِتَقليلِ ..... الْكَهرَباءِ في الْحاسوبِ. ✍ اِستِهلاك
دستگاهی برای کاهش (مصرف) برق در رایانه ساخته شده است. (جِهاز: دستگاه)

٥- اَلنِّفطُ ..... أَسوَدُ تُصنَعُ أَشياءُ كَثيرَةٌ مِنهُ. ✍ سائِلٌ
نفت، (مایعی) سیاه است که از آن چیزهای بسیاری ساخته می‌شود.



DaneshSad
دانش صد

● اَلتَّمْرينُ الثّالِثُ: ضَعْ في الْفَراغِ فِعلاً مُناسِباً.

۱- اَللَّوحاتُ التَّحذيريَّةُ ..... الْمُواطِنينَ مِنْ حَفْرِ الْأَرضِ. ☐ يُحَذِّرُ ■ تُحَذِّرُ
تابلوهای هشداردهنده شهروندان را از کندن زمین برحذر می‌دارد.

۲- ..... صَديقي صورَةً خَلّابَةً عَلىٰ جِدارِ الْمَدرَسَةِ. ■ يَرْسُمُ ☐ يُرْسَمُ
دوستم تصویری زیبا و جذّاب روی دیوار مدرسه می‌کشد(نقاشی می‌کند).

۳- ..... صَوتٌ قَويٌّ مِن بَعيدٍ، فَخافَ الْجَميعُ. ☐ سَمِعَ ■ سُمِعَ
صدایی بلند از دور شنیده شد، پس همه ترسیدند.

٤- ..... النِّفطُ عَبْرَ النّاقِلاتِ إلَى الْمَصافي. ☐ يَنْقُلُ ■ يُنْقَلُ
نفت از طریق نفتکش‌ها به پالایشگاه‌ها منتقل می‌شود.

٥- ..... الطَّبّاخُ طَعاماً طَيِّباً في الْمَطعَمِ. ■ يَطْبُخُ ☐ يُطْبَخُ
آشپز غذایی خوب در آشپزخانه می‌پزد.

٦- ..... حَلَويّاتٌ لَذيذَةٌ في مَدينَةِ يَزد. ■ تُصْنَعُ ☐ يَصْنَعُ
شیرینی‌هایی خوشمزه در شهر یزد درست می‌شود.

● اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ : اُكْتُبْ مُفرَدَ الْأَسماءِ التّاليَةِ، مُستَعيناً بِـمُعْجَمِ الدَّرسِ.

**آبار:** بِئْر
**صُخور:** صَخرَة
**مَصافي:** مَصفًى
**أَدويَة:** دَواء
**خُطوط:** خَطّ
**مَواعِد:** مَوْعِد
**مَوانِئ:** ميناء
**سُفُن:** سَفينَة
**مَوادّ:** مادَّة
**دُوَل:** دَولَة
**أَنابيب:** أُنبوب
**بُلْدان:** بَلَد

● اَلتَّمْرينُ الْخامِسُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتي لا تُناسِبُ الْكَلِماتِ الْأُخرىٰ في الْمَعنىٰ مَعَ بَيانِ السَّبَبِ.

۱- وَقود(سوخت،مواد سوختی) غاز(گاز) نِفْط (نفت) حَرْب(جنگ) ✓
همه مواد سوختی هستند به جز حَرْب

۲- ناقِلَة(نفتکش) ثامِنَة(هشتم) ✓ طائِرَة(هواپیما) حافِلَة(اتوبوس)
همه وسایل حمل و نقل هستند به جز ثامِنَة

۳- سَماد(کود) ✓ مَحَطَّة(ایستگاه) ساحَة(حیاط،میدان) مَطار (فرودگاه)
همه بر مکان دلالت دارند به جز سَماد



DaneshSad
دانش صد

٤- زُبْدَة(کره) جُبْنَة(پنیر) تَقاعُد(بازنشستگی) ✓ حَلیب(شیر)
همه خوراک صبحانه هستند به جز تَقاعُد

٥- دَجاجَة(مرغ) حَمامَة (کبوتر) بومَة (جغد) نَفَقَة (هزینه) ✓
همه از دسته پرندگان هستند به جز نَفَقَة

٦- أَحْمَر(سرخ) أَحْسَن (بهتر،بهترین) ✓ أَزْرَق(آبی) أَصْفَر(زرد)
همه بر رنگ دلالت می‌کنند به جز أحسَن که اسم تفضیل است.

٧- مَوانِئ(بندرها) أُنبوب(لوله‌ها) ✓ بُلْدان (کشورها) مُدُن(شهرها)
همه بر مکانی اشاره دارد به جز أنبوب.

٨- صُخور(صخره‌ها) کُهوف (غارها) إنذار (هشدارها) ✓ آبار(چاه‌ها)
همه بر چیزی در طبیعت دلالت می‌کنند به جز إنذار.

## اَلْبَحثُ الْعِلمیُّ

برگرد

أُكْتُبْ آيَةً أوْ حَديثاً أو شِعراً أَو كَلاماً جَميلاً مُرتَبِطاً بِـمَفهومِ الدَّرسِ.

(لِلْإشارَةُ إلَى النِّعَمِ الْإلٰهيَّةِ)



مَنجَمُ الْفَحْمِ [1] في مُحافَظَةِ كرمان

-نعمت های ظاهری و باطنی، مادی و معنوی همه در سوره الرحمن:
﴿اَلرَّحمٰن ۞عَلَّمَ الْقُرآنَ۞ خَلَقَ الْإنسان۞عَلَّمَهُ الْبَيانَ ۞ وَ أمّا بِنِعْمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ﴾

- قالَ علیٌّ(ع): "كُفرُ النِّعْمَةِ مَزيلَها".
- "کفر نعمت، نعمتت زایل کند / تا لب دوزخ تو را مایل کند" ابوالقاسم غفوری
-﴿ أ لَم تَرَوا أنَّ اللّٰهَ سخَّرَ لَكُم ما في السَّماواتِ و ما في الأَرضِ، واسعٌ عَلَيكُمْ نِعْمَة ظاهِرَة وَ باطِنَة وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يُجادِلُ في اللّٰهِ بِغَيرِ عِلْمٍ وَ لا هدًى وَ لا كتابٍ مُنيرٍ﴾ لقمان: ٢٠

١- مَنجَمُ الْفَحْمِ : معدن زغال سنگ



DaneshSad
دانش صد